

پرندگ و آتش

شناخت اجتماعی
«انتشارات امام» (مشهد)

مهدي سليمانيه وليلا طباطبائي يزدي

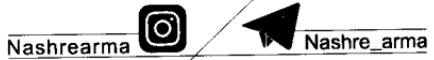
با مقدمه دکتر هادی خانیکی



خطه حکیم

به نام حنای بخشاینده مهریان

خط بنایی / اصفهان / مسجد حکیم



پرنده و آتش

شناخت اجتماعی «انتشارات امام» (مشهد)

با مقدمه دکترهادی خانیکی

نویسنده‌گان: مهدی سلیمانیه

لیلا طباطبایی یزدی

سلیمانیه، مهدی، ۱۳۵۹-	سرشناسه
پرنده و آتش: شناخت اجتماعی / نویسندهان مهدی سلیمانیه، لیلا طباطبایی بزدی؛ با مقدمه هادی خانیکی.	عنوان و نام پدیدآور
اصفهان: آرما، مشهد: امام، ۱۴۰۰.	مشخصات نشر
۱۶۰ ص.	مشخصات ظاهری
مجموعه مطالعات جامعه شناختی نهادهای فرهنگی مردمی در ایران پسانقلابی: ۱.	فروست
۹۷۸-۶۰۰-۸۶۷۹-۹۴-۳	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
رجب‌زاده، رضا، ۱۳۲۹-- خاطرات	موضوع
کتابفروشی امام (مشهد)	موضوع
کتابخانه‌ها -- ایران -- مشهد	موضوع
Libraries -- Iran -- Mashhad	موضوع
کتابفروشان و کتابفروشی -- ایران -- مشهد -- خاطرات	موضوع
Booksellers and bookselling -- Iran -- Mashhad -- Diaries	موضوع
سازمان‌های فرهنگی -- ایران	موضوع
Cultural societies -- Iran*	موضوع
طباطبایی بزدی، لیلا	شناسه آنژوده
خانیکی، هادی، مقدمه‌نویس	شناسه آنژوده
Z۸۴۵	رده بندی کنگره
.۲۷/.۰۵۰۳۱	رده بندی دیوب
۷۵۸۹۳۴۰	شاره کتابشناسی مل
فیبا	اطلاعات رکورد
	کتابشناسی



پرنده و آتش / شناخت اجتماعی «انتشارات امام» (مشهد)
با مقدمه دکترهادی خانیکی

نویسندهان: مهدی سلیمانیه / لیلا طباطبایی بزدی

مجموعه مطالعات جامعه شناختی نهادهای فرهنگی مردمی در ایران پسانقلابی (۱)
تیراژ ۱۰۰ نسخه / نوبت چاپ اول ۱۴۰۰/
شابک: ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۷۹-۹۴-۳
۸۰۰۰ تومان



www.nashrearma.com

۹۱۳۲۲۰۹۴۵

۳۱-۳۲۳۵۱۷۰۹

© ۱۴۰۰، نشرآرما

ویراستار گروه ویراستاری خط، افسانه دهکامه

سروویراستار سیمه‌سادات حسینی

طراحی و صفحه‌آرایی: گروه فرهنگی هنری مسک، مجتبی مجلسی

تقدیم به

میرزا حسن رُشديه،

پوران شريعت رضوي

و

تمام معلمان عاشق، صبور، گمنام و قدرنادیده

«می‌گویند که وقتی حضرت ابراهیم را در آتش انداختند،

پرنده‌ای کوچک پروازکنان می‌رفت و در منقار خودش آب جمع می‌کرد

و می‌آمد و بر آن آتش عظیم چند قطره آب می‌ریخت.

خاموش نمی‌شد؛ اما کارش را انجام داده بود.

فکر می‌کنم باید مثل آن پرنده بود.

ما باید کار خودمان را بکنیم. باید کاری کنیم.»

از مصاحبه با علی رجبزاده



فهرست

۹	پیشگفتار
۱۱	نه به تاریخ کلان نگرو جامعه سیاست محور
۱۵....	«نهادهای فرهنگی مردمی» و ملاک های سه گانه انتخاب نهادها
۱۹	مقدمه
۲۱.....	مکان خاطره ها و فضای اجتماعی
۲۷	فصل اول: میانجی فرهنگ
۳۹	مروری بر مطالب منتشر شده پیشین درباره رضا رجب زاده و «کتاب فروشی امام»
۴۳.....	داستان یک نهاد: «کتاب فروشی امام»
۴۹.....	فراز و فرودهای چهل سال فعالیت فرهنگی
۵۱....	فصل دوم: برخاسته از سنت، در همنوایی با مدرنیته

۶۹.....	فصل سوم: در چشم همراهان.....
۷۱.....	گزاره‌هایی درباره «کتاب فروشی امام» از منظر مخاطبان.....
۷۱.....	خلیل حسینی عطار.....
۷۷.....	رضا امینی.....
۸۱.....	عابس قدسی.....
۸۴.....	علی قدیری.....
۸۷.....	علی هاشمی.....
۹۱.....	سیما مهدب.....
۹۲.....	سلمان ساکت.....
۹۹.....	فصل چهارم: تداوم و تحول یک میراث.....
مروری تحلیلی بر مصحابه‌ای با علی رجب‌زاده (مدیر «پردیس کتاب» مشهد).....	۱۰۱.....
فصل پنجم: تلاشی برای جمع‌بندی؛ فضای اجتماعی، مکان خاطره.....	۱۲۳.....
علیه نابرابری؛ داستان رنج‌های کوچ.....	۱۲۶.....
پیوند‌خوردن، قوی ترشدن.....	۱۲۹.....
«نهاد» فرهنگی، «سازمان» فرهنگی.....	۱۳۰.....
«مکان خاطره» و «فضای اجتماعی»؛ نبض حال جامعه.....	۱۳۲.....
بخش مستندها و تصاویر.....	۱۳۵.....
فهرست اعلام.....	۱۴۹.....

پیش گفتار



نه به تاریخ کلان نگرو جامعه سیاست محور

به نظر می‌رسد در طول چهل سال گذشته، «سیاست و قدرت» مسئله اصلی جامعه ایران بوده است؛ سیاست و قدرتی از نوع رسمی، حکومتی و دولتی. اغلب مسائل کشور، دست‌کم در توصیف، به مسائل سیاسی و قدرت رسمی منتبه می‌شوند. احتمالاً چنین برداشت عام اجتماعی، پایه‌هایی در حقیقت واقعیت زیسته جامعه ایران دارد. دردهه‌های اخیر دخالت قدرت سیاسی در تمامی ساحت‌های حیات اجتماعی، برای جامعه محسوس و ملموس بوده است؛ پس از منظر جامعه، مقصراً کارایی‌ها و مسائل و مشکلات نیز این مداخله‌کننده اعظم است. راهکارها و راه حل‌ها نیز غالباً معطوف به تغییرات سیاسی در ساحت رسمی و از نوع تغییراتی کلان فهم شده است: چطور باید مشکلات موجود را حل کنیم؟ چطور باید بر مسائل فراوان جامعه فائق بیاییم؟ «تغییر و جایه جایی دولت‌ها و تحولات در ساحت رسمی سیاست» معمولاً به عنوان مهم‌ترین و شاید تنها راه حل مشکلات جامعه و پاسخی به این سؤالات در نظر گرفته می‌شود. تغییر در اجزا و ساختار رسمی سیاست است که امید اجتماعی می‌آفریند، شور جمعی ایجاد می‌کند، جامعه را به غلیان درمی‌آورد، خواسته‌ها را برمی‌انگیزاند، مطالبات را شکل می‌دهد، قدم‌ها را به راه می‌کشاند، جمع‌های مطالبه‌گر می‌سازد، خشم عمومی را منجر می‌شود و سرخوردگی جمعی تولید می‌کند.

شاید به دلیل همین اهمیت‌گذاری فوق العاده و بی‌رقیب برای ساخت قدرت رسمی سیاسی است که نه چهل سال که شاید حدود یک قرن است که بخش اعظم توان نخبگانی جامعه ایران، مصروف تغییرات کلان سیاسی در ساحت رسمی شده است. بهترین نیروهای فکری، نخبگان روشنفکر شناخته شده و بخش درخور توجهی از نیروهای فرهنگی جامعه ایران و از خود گذشته ترین افراد جامعه، زندگی و آرزوها و توان و استعداد و قلم و قدم‌ها و امیدهای خود را منحصراً مصروف ایجاد تغییر در ساحت قدرت سیاسی کرده‌اند؛ به این امید که برای دردهای فراوان جامعه ایران مرهمی بیابند.

تغییرات و تحولات کوچک و بزرگ در ساحت رسمی سیاسی در این صد ساله کم نبوده‌اند؛ از جایه‌جایی‌ها در ساختارهای کلان قدرت و انقلاب تا رفت و آمد های متعدد دولت‌ها و جایه‌جایی دولتمردان. تغییرات مثبت کم نبوده‌اند؛ اما بسیاری از مسائل و مشکلات مبنایی همچنان پابرجا هستند.

شکی نیست که ساحت رسمی سیاست به دلایل فراوان و درخور دفاع، نقش انکارناپذیر و شاید حتی کم‌نظیری در ایجاد، تداوم، بهبود یا برطرف شدن مسائل اجتماعی جامعه ایران داشته و دارد. سخن انکاراین نقش کم‌نظیر ساحت سیاست رسمی نیست. شکی نیست که ایجاد تغییرات مانا و عظیم در یک جامعه از خلال تغییر ساحت قدرت رسمی، زمان‌بر و بلندمدت است. شکی نیست که برای ایجاد تغییرات مثبت، برای بهبود موقعیت جامعه ایران و ساختن جامعه‌ای بالغ تر و توسعه یافته‌تر، تغییرات در ساحت سیاسی رسمی نیز گریزنایی‌پذیر است. سخن از این توصیه مخرب نیست که از جامعه سیاست‌زادایی شود.

اما گویی اتفاقی دیگر نیز در جریان این «وقف عام» بخش اعظم توان جامعه برای تغییر ساختارها و عملکرد قدرت رسمی رخ داده است؛ امر فرهنگی و امر اجتماعی در ساحت عمومی به حاشیه رانده شده‌اند. بخش عمدتی از افراد بسیار فداکار و خلاق جامعه در ساحت‌های ادبی، هنری، فرهنگی و علوم انسانی و دینی، به کنشگرانی «صرفًا» سیاسی بدل شدند و این فرایند، به فربه‌ترشدن میدان سیاست و نحیف‌ترشدن میدان‌های دیگر انجامیده است.

از سوی دیگر، حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری رسمی فرهنگ و هنر نیز خود به دلایل متعدد، به خصوص در چهاردهه اخیر، نه با منطق درونی میدان فرهنگ و هنر که با منطق سیاست دولتی و حکومتی اداره شده است. مدیران و متولیان و تصمیم‌سازان حوزه‌های

فرهنگی و هنری را نه اهالی این حوزه‌ها که افرادی از میدان سیاست مشخص و منتصب کرده‌اند. مداخله در این میدان‌ها بیش از اینکه براساس منطق درونی میدان فرهنگ و هنر باشد، براساس منطق سیاست و قدرت است. این عوامل نیز حاشیه‌نشینی بیشتر و نحیف‌شدن روزافزون هنر و فرهنگ را در سطح جامعه در پی داشته است.

در چنین وضعیتی، ایقای نقش خودخواسته، مردمی و مستقل فرهنگی، با موانع متعددی روبرو شده است. گویی جامعه، امکان و انگیزه ایقای نقش در ساحت فرهنگ و هنر به صورت نهادی را در ساحت عمومی از دست داده است.

در چنین وضعیتی از حاشیه‌نشینی و عقب‌نشینی هنر و فرهنگ در برابر سیاست ورزی‌های رسمی و حکومتی و دولتی، رسمی شدن فرهنگ و غربت هنر در ساحت جمعی و عرصه عمومی؛ برخی نخبگان فرهنگی و هنری نهادهایی فرهنگی و هنری را خارج از عرصه سیاست‌گذاری‌های رسمی و فواتر از دست اندازی‌های سیاست، پایه‌گذاری کرده‌اند که در چهل سال گذشته تداوم حیات داشته و فعالیت کرده‌اند. طبیعتاً باید انتظار داشت که این نهادهای مستقل فرهنگی و هنری در چنین وضعیتی با مسائل و مشکلات متعددی روبرو شوند. اما با این این نهادهای فرهنگی و هنری، احتمالاً با اتكابه دغدغه‌های عام‌گرایانه و فرهنگی، این مسائل و چالش‌ها را پشت سر گذاشته‌اند. احتمالاً همان موقعیت حاشیه‌ای فرهنگ و هنر و غلبۀ سیاست بر سایر حوزه‌های زیست اجتماعی است که به رؤیت ناپذیری و مسکوت‌ماندن مطلق یا نسبی داستان فعالیت‌ها، تلاش‌ها و زندگی این نهادهای فرهنگی مردمی منجر شده است. آن‌ها چندان شناخته شده نیستند، محلی مانده‌اند، رؤیت پذیر نشده‌اند و غالباً تاریخ مدون و آرشیو ثبت شده و در دسترس از اسناد فعالیت‌هایشان ندارند.

دغدغه اساسی که این پژوهش را شکل داد، همین نکته است: تلاشی برای شناسایی برخی از این نهادهای فرهنگی و هنری مردمی مستقل، به دست آوردن توصیفی از چیستی این نهادها، کیستی بانیان، روایت تأسیس و تلاش و تداوم آن‌ها و سپس تحلیلی بر اهمیت و کارکردهای این نهادهای مستقل فرهنگی در زمینه گستردگی تراجمانی از منظر جامعه‌شناسی؛ صدای بته در حد توان و دانش و دسترسی‌های پژوهشگران این پژوهش.

گاه یک کتاب فروشی کوچک در شهر، چراغ فرهنگ و هنر را در دوران غربت فرهنگ و هنر مستقل، برای چندین دهه روش نگه می‌دارد. گاه یک آموزشگاه هنری برای چهاردهه،

یگانه پناهگاه اهالی هنر در شهر می‌شود. گاه یک مؤسسهٔ فرهنگی و هنری با سرمایه‌ای شخصی، آرشیوی غنی از موسیقی‌های بومی و محلی یک منطقهٔ یا کشور را گردآوری و حفظ و منتشر می‌کند. گاه یک جمع فرهنگی با برگزاری منظم سخنرانی‌ها و طرح مباحث فکری و گعده‌های اندیشه‌ای، نخبگان یک منطقهٔ از کشور را با مباحث فرهنگی و هنری روزآشنا می‌کند. گاه یک مجلهٔ مستقل فکری با نگارش مقالات و متنون، نقش پل رابط میان روشنفکران و جامعه را در شهر یا استان ایفا می‌کند. در پشت پردهٔ تمامی این نهادهای فرهنگی مستقل، افراد یا جماعت‌های فرهنگی و هنری بوده و هستند که عمر، سرمایه و مهارت‌های خود را برای ساخت و نگهداشت این نهادها، درسکوت، صرف کرده و می‌کنند. انگیزهٔ غایی این پژوهش، ادای دینی تحلیلی و علمی به این عمرهای صرف شده و توان‌های وقف شده برای حفظ و تقویت فرهنگ و هنر در ایران در چهار دهه حاشیه‌نشینی فرهنگ و هنر است.

روح حاکم برایده و دغدغهٔ اصلی این پژوهش، از منظر سنت‌های شناخته شدهٔ جامعه‌شناسی و علوم انسانی، با سنت‌هایی در تاریخ نگاری چون تاریخ مردم,^۱ مکتب تاریخ نگاری آنال^۲ و تاریخ خرد^۳ پیوند دارد.^۴ همچنین ما در اندیشیدن به این ایده و انجام این پژوهش، به شدت تحت تأثیر ایده‌ها و آثار علی شریعتی، به خصوص «بازگشت به خویش» و «استخراج و تصفیهٔ منابع فرهنگی» او بوده‌ایم;^۵ تلاشی برای شناخت پاره‌ای دیگر از «خویشتن فرهنگی» خویش با رویکردی تا حد امکان تحلیلی و انتقادی. ما همچنان چون شریعتی باور داریم که جدی گرفتن و عملیاتی کردن این دو ایدهٔ محوری، شاید الزام

1. People's History

2. Annales School

3. Micro History

۴. برای مطالعهٔ نمونه‌ای از نقد پژوهشگران از تاریخ نگاری معمول فرهنگ و هنر ایران و جوامع غیر غربی نگاه کنید به:

لیلا طباطبایی بزدی، «بازخوانی انتقادی سنت تاریخ نگاری اسلامی با تأکید بر هنرهای مردم»، رسالهٔ مقطع دکتری در رشتهٔ هنر اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۸.

۵. نگاه کنید به: علی شریعتی، بازگشت، مجموعه آثار (۴)، ج ۱۱، تهران: چاپخش و متن، ۱۳۸۹ و «استخراج و تصفیه‌های منابع فرهنگی» در علی شریعتی، چه باید کرد؟، ج ۱۱، تهران: قلم، ۱۳۹۲، ص ۳۳۱ تا ۲۹۷.

گریزناپذیر جامعه ایرانی و جوامع غیرغربی برای عبور از وضعیت نامطلوبی است که در حال تجربه کردن آن بوده‌اند.

«نهادهای فرهنگی مردمی» و ملاک‌های سه‌گانه انتخاب نهادها

ما برای انجام این مجموعه پژوهش و محدود کردن حوزه تحقیق، سه ملاک اساسی مد نظر داشته‌ایم: اول، فعالیت نهادی در حوزه فرهنگ؛ دوم، ملاک استقلال از ساختار دولتی و حاکمیتی و سوم، تداوم فعالیت.

شاید مهم‌ترین عبارت در تعریف این پژوهش، «نهادهای فرهنگی مردمی» باشد. پس لازم است تعریفی از این عبارت ارائه کنیم: تعریف عملیاتی ما از این عبارت، نهادهای فرهنگی مانند کتاب‌فروشی‌ها، انتشارات، نشریه‌ها، آموزشگاه‌ها، مؤسسه‌های هنری و فرهنگی، جمع‌ها و گudedهای فرهنگی و اندیشه‌ای و نظایران هستند که حداقل و الزاماً سه ویژگی دارند: نخست، «فرهنگی و هنری بودن حوزه فعالیت» نهاد مورد مطالعه؛ به این معنا که موضوع فعالیت نهاد منتخب، به صورت عام باید در حوزه فرهنگ و هنر تعریف شود. می‌دانیم که به ویژه در خصوص تعریف «فرهنگ» ابهامی ایجاد خواهد شد؛ زیرا فرهنگ تعریفی بسیار وسیع، عام و جامع دارد. اما منظور ما از فرهنگ در جریان این انتخاب، تعریفی محدود‌تر و به صورت روشی، شامل مصاديقی نظیر فعالیت در حوزه نشر، توزیع کتاب، تحقیق و تألیف و ترجمه حوزه‌های علوم انسانی فرهنگی و هنری یا فعالیت‌های ترویجی چون سخنرانی و نقد یا فعالیت‌هایی از این دست است.

دومین ویژگی مدنظر ما «استقلال» نهاد فرهنگ و هنر از دولت و حکومت و سازمان‌های رسمی است. منظور از این استقلال، وابسته نبودن به بودجه دولتی یا حکومتی، عدم وابستگی جدی و حیاتی به نهادها، مؤسسه‌ها، سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی و حکومتی، منصب نشدن مدیران یا متولیان آن توسط نهادهای رسمی و عدم مداخله آن نهادها در قواعد درونی اداره این نهادهای است.

در نهایت، سومین ویژگی مدنظر ما در انتخاب نهادها «تداوم» فعالیت است؛ منظور از این تداوم، ادامه داربودن فعالیت این نهاد فرهنگی در طول زمان است. در یک انتخاب شخصی، شرط زمانی این بقای نسبی را حداقل دو دهه تداوم فعالیت فرهنگی و هنری در چهل سال اخیر تعیین کردیم.

بر اساس این سه ویژگی، تاکنون به دسته‌بندی شش گانه از سخن‌های نهادهای فرهنگی مردمی در جامعه ایران در چهل سال اخیر رسیده‌ایم. به تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد نهادهای فرهنگی مردمی، تاکنون حداقل در شش صورت نهادی مختلف و سامان‌یافته به فعالیت پرداخته و ادامه حیات داده‌اند: کتاب‌فروشی‌ها، نشرها، مجلات، مؤسسه‌های پژوهشی و ترویجی، بنیادها و محافل و انجمن‌های فرهنگی.

دسته‌بندی اولیه از انواع سخن‌های نهادهای فرهنگی مردمی

کتاب‌فروشی‌ها

نشرها

مجلات

مؤسسه‌های پژوهشی و ترویجی

بنیادها (متمرکبرآثار و زندگی چهره‌های فرهنگی)

محافل و انجمن‌های فرهنگی

تلاش ما این است که از هر سخن از این نهادهای فرهنگی مردمی، حداقل یک نمونه را با رویکردی تحلیلی و جامعه‌شناختی بررسی کنیم. طبیعتاً ادعای جامعیت دسته‌بندی مذکور را نداریم و تلاش خواهیم کرد به مرور و در آینده، سخن‌های موجود متتنوعتری از این نهادها را شناسایی و مصادیق جدید و کمتر شناخته شده‌ای از هر سخن را نیز بیابیم.

علاوه بر این ملاک‌های سه‌گانه اصلی، با درنظرداشتن اولویت‌هایی نظیر شناخته‌شدگی کمتر، نبود یا کم بودن مطالعات، منابع یا فیلم‌های مستندی که به بررسی این نهادها پرداخته باشند و در نهایت، دوری از پایتخت و مستقرنبودن در تهران، فهرستی از نهادهای فرهنگی مدنظرمان را تهیه کردیم. این اولویت‌گذاری، برخاسته از دغدغه کلی ما در حرکت به سوی حاشیه‌ها، توجه به طرشدگان از حافظه جمعی و توجه دادن به قریشمراه‌ای (غیرشمار، به شمارنیامده)^۱ تاریخ‌نگاری رسمی است.

۱. درباره معنا و کاربردهای مفهوم «قریشمار» در اندیشه شریعتی و نسبت آن با تاریخ‌نگاری‌های جدید و اهمیت توجه به این مفهوم در وضعیت کنونی ما، نگاه کنید به: سخنرانی و متن دکتر حسین مصباحیان با عنوان «فراسوی همه‌شمولی و خاص‌گرایی» در سمپوزیوم «اکنون، ما و شریعتی: نوشريعتی، شرایط امکان یک پارادایم بدیل» در دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۳۹۶.

در نخستین گام برای شناخت تحلیلی و مصداقی از نخستین سنخ از انواع سنخ‌های شش‌گانه مد نظرمان از نهادهای فرهنگی (کتاب فروشی‌ها)، انتشارات امام در مشهد را انتخاب کردیم.

چرا انتشارات امام به عنوان نخستین نهاد مورد بررسی ما در این پژوهش انتخاب شد؟ باید اعتراف کنیم که علاوه بر احراز شرایط سه‌گانه مد نظرمان و اولویت‌های پیش‌گفته، این انتخاب آغازین ما متأثر از آشنایی مقدماتی، پیشینی و دورادر بر این نهاد در سال‌های گذشته و امکان برقراری ارتباط با متولیان آن نیز بود. به هر حال، پژوهش‌های نیزمانند هر پدیده انسانی دیگر، از متغیرهای غیراندیشه‌ای و زمینه‌ای و انسانی تأثیر می‌گیرند.

در اینجا لازم است سپاسگزاری خود را از همراهان و یارانی که سهمی چشمگیر در انجام این پژوهش داشتند، ابراز کنیم: سارا شریعتی، آموزگار ایده‌پردازمان که علاوه بر تدقیق ایده این پژوهش و تشویق به انجامش، در مفهوم‌سازی‌های نظری و تحلیل‌های ما درباره این نهاد، سهم اصلی را داشت. ایشان از ارتباطاتش برای راحت‌تر پیمودن این راه، استفاده مؤثری کرد. دین عمیق ما به ایشان، هیچ‌گاه در قالب کلمات نمی‌گنجد.

اگر اعتقاد و گشودگی مهربانانه آقای رضا رجب‌زاده و خانواده محترم او نبود، این پژوهش هرگز به سرانجام نمی‌رسید. این پژوهش به رغم میل دائمی و تلاش ما در جایگاه پژوهشگران اجتماعی، برای ضرورت فاصله‌گیری و حفظ بی‌طرفی ارزشی، در نهایت، مهر واحترامی عمیق ازاو و خانواده‌اش را در قلب‌های ما به یادگار گذاشته است. به ویژه علی رجب‌زاده که با مطالعه دقیق، هماهنگی‌های دلسوزانه و طرح نکات بِجا، نه فقط منبعی از داده که همراهی دلسوز برای انجام این پژوهش بود. همراهی‌ای که هیچ‌گاه اثری از گلایه، میل به تحمیل تحلیلی خاص یا حتی اندک حس نارضایتی از نگاه طبیعتاً انتقادی و فاصله‌گیرانه‌ای ما به نهاد فرهنگی‌شان را در خود نداشت.

یاری ارزشمند مصطفی کریم خان زند و حمیده رجب‌زاده فراموشمان نمی‌شود. همچنین از آقایان هادی خانیکی، خلیل حسینی عطار، رضا امینی، عابس قدسی، علی قدیری، علی هاشمی، سلمان ساکت و خانم سیما مهدّب برای اختصاص وقت ارزشمندانشان و سهیم‌کردن سخاوتمندانه و صادقانه ما در خاطرات، احساسات، دانسته‌ها و تحلیل‌هایشان، صمیمانه تشکر می‌کنیم. از آقای منوچهر سلیمانی نیز که با دقت، متن اولیه را مطالعه و ایرادهای ویرایشی آن را تذکردادند، سپاسگزاریم. همچنین و به طور خاص، از عزیزان بانی

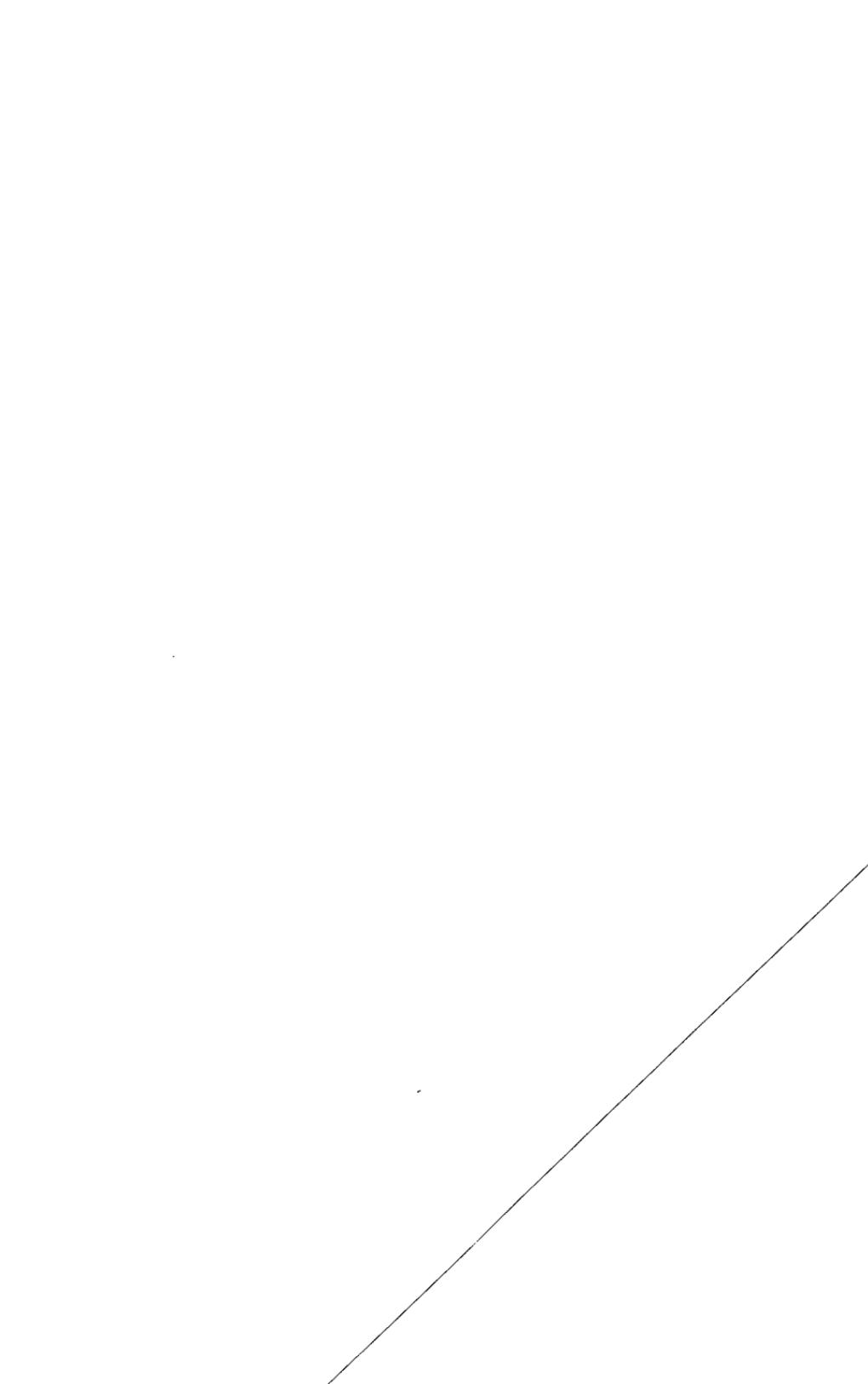
«انتشارات آرما» و محسن حسام مظاہری، برای پذیرش نشر این پژوهش و سایر مجلدات این مجموعه صمیمانه متشکریم و از صمیم قلب، آرزومند تداوم موفقیت‌شان در خدمت به فرهنگ و جامعه هستیم.

این پژوهش، تنها یک آغاز مشتاقانه است. گام‌هایی اکتشافی از جنس ادای دین. بنابراین، خود را نیازمند نقد‌ها، پیشنهادها و نظرات اهالی فرهنگ و هنر، پژوهشگران گرامی و خوانندگان این اثر می‌دانیم تا آن‌ها را توشهٔ ادامهٔ این راه کنیم. دریافت نظرات شما از طریق رایانامهٔ mahdi.soleimanieh@gmail.com برایمان غنیمت خواهد بود. به امید تداوم فرصت برای ادای دینی مشتاقانه به ایران و مردمان بی‌صداماندۀ عزیز این سرزمین و این منطقه از جهان.

مهدى سليمانيه ولیلا طباطبائي يزدي

۱۳۹۹ فروردین

مقدمة



مکان خاطره‌ها و فضای اجتماعی

انتشار «پرنده و آتش» چند ماه است مغطی نوشتن همین چند صفحه مقدمه مانده است؛ مقدمه‌ای که اگر هم نبود، چیزی از اهمیت کتاب کم نمی‌کرد. کتاب، پژوهشی جامعه‌شناسانه در باب «نهادهای فرهنگی مردمی» و آثار اجتماعی آن هاست که برای مطالعهٔ موردی به سراغ «کتاب فروشی امام» و میراث‌دار طبیعی آن «پردیس کتاب مشهد» رفته است. هر دو مکان‌هایی فراتراز محل و محله‌اند، هویت دارند و در تاریخ فرهنگی مشهد از جایگاه شایسته‌ای برخوردار هستند.

برای من که مشهد همیشه سرچشمۀ معنا بوده و عواطف و ادراکاتم را از کودکی تاکنون شکل داده است، این دو محل «مکان خاطره» و «فضای اجتماعی» به شمار می‌روند؛ همان مفاهیمی که به تعبیر نویسنده‌گان نکته‌بین این اثر، «نبض‌های جامعه هستند»، «خاطره جمعی را غلیظ می‌کنند»، «امکان تعامل اجتماعی عمومی، خودانگیخته و آزادانه را به وجود می‌آورند» و «احساسی از تداوم تاریخی را به کسانی که در آن مکان حضور می‌یابند، منتقل می‌کنند».

مکان خاطره‌ها و فضاهای اجتماعی نقش و سهمی مؤثر در برساخت هویت‌های فرهنگی دارند. هویت‌هایی که به تعبیر مانوئل کاستلز، معنا را سازمان می‌دهند، دنیا

دروني و شخصي را با فضاي جمعي و عمومي ترکيب مي‌کنند و ظرفيت‌هايي برای شكل‌دهي و تقويت احساس هم‌بستگي و تعلق به اجتماع‌هاي بزرگ‌تر، به وجود مي‌آورند. شخصيت‌ها، مكان‌ها، رويدادها، رسم‌ها و آيین‌ها در اين فرایند اجتماعي از جمله مهم‌ترین منابع هویت‌سازند و روش‌است که هرچه از سازگاري و همگني بيشتر با هم برخوردار باشند، هویت‌بخش‌تر نيز هستند.

هویت در خلاً‌شکل نمي‌گيرد. ذاتي و فراتاريكي هم نيسن. پديده‌اي واقعي، ملموس و پرقدرت است که بنا به تعريف بسياري از صاحب‌نظران معاصر، تاثير اجتماعي آن از «طبقه» و «ايديولوژي» هم بيشتر شده است. هویت متأثر از محدوديت‌هاي زمانی، مكانی و فضائي است. ممکن است در چنبره‌تصفی، جمود و فروبستگي قرار گيرد؛ اما با برخورداري از توان فرهنگي، گفت‌وگو و مدارا و قدرت همزیستي، در جهان‌هاي معرفتی متنوع می‌تواند به مفصل‌بندی‌هاي جديد و مدنی در جامعه کمک کند و بخشی از محركه تاریخ فرهنگي باشد. تاریخ فرهنگي، تاریخ فرهنگ به مثابه يك كل نیست؛ بلکه تاریخ اجزاي فرهنگ در درون يك زمینه و منظومة به هم‌پيوسته است. تاریخ فرهنگي به جاي آنکه رويدادي صرفاً تاریخي قلمداد شود، رويدادي بيشتر فرهنگي به حساب مي‌آيد. در شکل‌گيري تاریخ فرهنگي، ادراك و احساس و رفتار همه حاملان و فاعلان عرصه فرهنگ، حتى در آنجا که به زبان نمي‌آيند و به چشم نمي‌خورند، تأثيرگذار مي‌شوند. به اين اعتبار، در تاریخ فرهنگي مضمونی معنادار نهفته است که در قالب نهادها و ساختارهايي تبارمند تجلی مي‌يابد. تاریخ فرهنگي روایت همه داشته‌ها و نداشته‌هاي نسلی، اجتماعي و حتی سیاسي به زبان فرهنگ است؛ حکایتی دیدنی و خواندنی.

بنا بر اين دو مفهوم، يعني «هویت» و «تاریخ فرهنگي»، فهم و تجربه زیسته من از مواجهه ديرين و مستمر به پديده کتاب‌فروشي امام و پرديس کتاب مشهد، قرارگرفتن آن‌ها در آن دسته از نهادهای فرهنگي مردمی است که اولاً هویت دارند؛ چون برخوردار از تمايز در عين تداوم و پيوستگي بوده و هستند و ثانياً پاره‌ای از زمان گذشته‌اند که به درستی به زمان حال آمده‌اند.

به نظر من، تسری و تجلی تاریخ فرهنگي مشهد معاصر را می‌توان به وضوح در اين «مکان فضا» دید. در اينجا رجب‌زاده‌ها توانيت‌های بزرگ‌شمردن نقش کشش‌هاي فرهنگي از هرچه کوچک است، نگذرند و آهسته و پيوسته و حتی در فرایند زوال برخی

مشاگل و سلایق با رفتار خود نهاد بسازند. آن‌ها در فراز و فرودهای تاریخ فرهنگی مشهد به یک کتاب فروشی هویت دادند و کارکردهای آن را به سطح مجموعه‌ای مدرن نیز منتقل کردند. حکایت کتاب فروشی امام و پر迪س کتاب مشهد قصه هم‌پیوندی و هم‌زیستی سنت و مدرنیته در عرصه تاریخ فرهنگی است.

آنچه در ایجاد این هویت‌داری و نهادمندی فرهنگی دخیل و سهیم است، هم «عاملیت» و هم «ساختار» است: عاملیت اخلاقی رفتاری رجب‌زاده‌ها در لحظه‌ها و برده‌های خاص تاریخ، همراه و همنشین با دغدغه‌ها و دردهای بسیاری از شهروندان مشهدی و روندها و ساختارهای فرهنگی متأثر از تغییرات اجتماعی و تحولات سیاسی بوده است. درد و درک «حاج آقا رضا رجب‌زاده» و فرزندانش، به‌ویژه «علی رجب‌زاده» از زمینه‌ها و زمانه فرهنگ و اجتماع جلوه‌ای از فهم درست آنان از مقتضیات زمانه است.

از تلاقي این علاقه و «کنش فردی» با زمینه‌های مساعد و مستعد «حوزه عمومی» است که کتاب فروشی امام در آغاز و پر迪س کتاب در ادامه، به پاتوق‌هایی از جنس «گستره‌های همگانی» (Public sphere) هابرماسی تبدیل شده‌اند؛ نوعی حوزه عمومی که در آن فضای آگاهی، گفت‌وگو و بحث و چاره‌جویی درباره مسائل همگانی به وجود می‌آیند و هر کس بالقوه حق و قدرت شرکت در آن را دارد. با یکی دو ساعت نشستن روی گرسیچه‌های سنتی کتاب فروشی امام یا چهارپایه‌های مدرن پر迪س کتاب، می‌شد و می‌شود کارکرد نهادهای فرهنگی از این دست را در شکل‌بایی «حوزه عمومی» و «گفت‌وگوهای عقلانی و حتی انتقادی» رصد کرد.

به هر روی، «عمومی‌بودن» و «بازبودن فضا» ای مکان‌ها، امکان آشتایی و گفت‌وگوهای معطوف به کنش فرهنگی را در مشهد به وجود آورده و پیش برده است. اهتمام به راه اندازی برنامه‌های منظم «نقد و بررسی کتاب» و «آیین‌های مؤثری از جنس جمعه‌های پر迪س کتاب» گویای همین واقعیت است که یک سنت و سعی مؤثر فرهنگی توانایی فرارفتن از مکان و محل هم را دارد. «پاتوق» وقتی به منظمه ارتباطات به‌ویژه ارتباطات مجازی پیوند می‌خورد، بخشی از حوزه عمومی جدید و تأثیرگذار می‌شود.

درباره نسبت میان کتاب فروشی‌ها و حوزه عمومی و نقش فرهنگی آن‌ها در مشهد و در جاهای دیگر، سخنان عالمانه و محققانه کم نگفته‌اند. در همین سال‌های اخیر، از استاد محمد رضا شفیعی کدکنی تا عبدالله کوثری به این مهم به خوبی پرداخته‌اند و حتی در

همین باب انتشارات یا کتاب فروشی امام و حاج آقا رضا رجبزاده، نوشه‌ها و گفت‌وگوهای ارزنده‌ای در نشریات معتبر آمده است. روایت‌های رضا خجسته رحیمی و محمود آموزگار از چگونگی نهادشدن یک کنش فرهنگی، خواندنی است. «پرند و آتش» هم در فصل پنجم به این مهم پرداخته است.

تلash دکتر مهدی سلیمانیه و دکتر لیلا طباطبایی یزدی را که در اهتمام به شناخت جامعه‌شناسانه و معرفی کارویژه «نهادهای فرهنگی و مردمی» به سوی کتاب فروشی امام و رجب‌زاده‌ها شتافتند، در همین چهارچوب باید ارزیابی کرد. برای آنان این فضای اجتماعی و مکان خاطره به مثابه یک «سوژه مطالعاتی» مهم و برجسته شده است و از بیرون به آن خوب نگریسته و پرداخته‌اند.

کسانی چون من که مشهد و کتاب فروشی‌های آن بخشی از خاطره‌ها و تعلقات خاطرشنan بوده و شده است، با حس و درکی درونی به سوی این گونه نهادها می‌آیند و همین تلاقی میان فهم بیرونی و درونی و برداشت‌های مشترک اهمیت رجب‌زاده‌ها و نقش کتاب فروشی امام و پرديس کتاب را بيشتر می‌کند.

من از سال‌های نوجوانی و جوانی دل در هوای کتاب فروشی‌های «دانشورانه و روشنفکرانه» مشهد داشته‌ام و ایفای نقش مؤثر آن‌ها را در مقاطع مختلف همواره از نزدیک دیده‌ام؛ حداقل دردهه پنجاه از «باستان» و «مرrog» و «بنگاه کتاب» و «رحمیان» و «خرامانی» و «پگاه» و «تالار کتاب» و «رازی» و «کتابکده» و «هجرت» و «شریعت» خاطره‌های فراوان دارم.

همت دکتر سلیمانیه و دکتر طباطبایی یزدی سبب شد به بهانه این واکاوی و به مقتضای عمر به همان گذشته‌ها برگردم و در چهارراه کوی دکترا و سه راه ادبیات باز پرسه بزنم و با نوعی «نوستالژی» به گذشته و «خواندن از سردرد» تاریخ فرهنگی مشهد کثار دوستان عزیزو قدیم حاج آقا رضا و علی رجب‌زاده بنشینم و سخن دل را در باب امر اجتماعی بگویم. من در این سال‌ها که از مشهد دور بوده‌ام، همیشه گفته‌ام که در هر رفتن منظم و گاه به گاه به وطن دومم، سه قصد اصلی داشته‌ام؛ سه کار اصلی که هر کار دیگری در مقایسه با آن‌ها فرع بوده‌اند: زیارت، دیدار مادر و بازدید از کتاب فروشی امام.

در این سه کار، بیش و پیش از هر چیز تجدید حیات می‌کرم و با توان بازیافته، به میدان‌های دیگر از دانش و فرهنگ تاسیاست و اجتماع بازمی‌گشتم. این حس و حال،

همچنان باقی است و اگرچه مادر دیگر نیست و اقتضایات ایام کرونایی سفر به مشهد را نیز دشوارتر کرده است، همچنان در زندگی از پاییندی به آن عهد بهره‌ها می‌برم.

دکتر سلیمانیه با قدم نهادن در راه بازشناسی نقش‌ها و کارکردهای نهادهایی چنین تأثیرگذار به من و امثال من نشان داده است که چگونه می‌توان با خوب خواندن و خوب آموختن از دانش جامعه‌شناسی، زیر پوست شهرها و جامعه را دید و به فهم فرهنگی اعتنا کرد و اعتبار داد. باید به او، دکتر طباطبایی یزدی و معلم فروتن اندیشمند و اثرگذارشان دکتر سارا شریعتی که در چنین فضاهایی نفس می‌کشند و بی‌چشمداشت قدم برمی‌دارند، خسته نباشید گفت و آرزوی توفیق کرد.

هادی خانیکی

استاد دانشگاه علامه طباطبایی

شهریور ۱۳۹۹